

# نوبنیاد

روزنامه سراسری  
صبح ایران

## بانوان زینبی، پیشگامان بعثت و مقاومت

حضرت آیت الله سیدمجتبی حسینی خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، روز گذشته در پیامی به مناسبت سالروز میلاد حضرت زینب (س) و روز پرستار، نقش بانوان و دختران زینبی ایران اسلامی در دوران بعثت بی بدیل ملت ایران را شگفت آور خواندند و با اشاره به نقش احیاگر و امیدبخش پرستاران و تأثیرگذاری مهم آنان در سلامت و امنیت جسمی و روحی جامعه، مسئولان حوزه سلامت را به توجه ویژه به جامعه پرستاری توصیه کردند. ایشان در این پیام گفتند: اینک بانوان زینبی ایران اسلامی، با حضور پررنگ خود در عرصه های مختلف به خصوص میادین در شهرها و روستاها، پیشگامان تبیین عملی و مقاومت در پشت خطوط جنگ سخت هستند.



چهار تجربه تاریخی نشان می دهد که ایده اخیر قالیباف تا چه اندازه تامین کننده منافع ملی است

## هم جنگ هم مذاکره؟!!

محمد باقر قالیباف بار دیگر از فرمول «هم می جنگیم و هم مذاکره می کنیم» سخن گفت؛ فرمولی که بیش از آنکه پاسخی به تجربه ماه های گذشته باشد، بیشتر تلاشی برای توجیه مذاکراتی که او ریاستش را بر عهده داشته به نظر می آید. خطایی محاسباتی که تاریخ پاسخ های متعددی به آن داده است. و گرنه این واضح که در مقابل ترامپ سخن از این دوگانه در کنار هم بیشتر به طنز شباهت دارد



پاسداشت دومین سالگرد شهادت یحیی السنوار

### مردی که معادله را تغییر داد

۶

جامعه شناس برجسته در مقاله ای تفصیلی، تأکید کرد

### وحدت صوری منشأ اختلاف است

۳



### آیا جنگ عامل اصلی تورم است؟

بررسی روند تورم در اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی و مقایسه آن با سال های اخیر نشان می دهد که میانگین تورم سالانه کشور در دوره هشت ساله جنگ، کمتر از ۲۰ درصد بود؛ در حالی که میانگین تورم در حدود یک دهه اخیر به محدوده ۴۰ درصد رسیده است. این مقایسه، نقش سیاست های اقتصادی و نحوه حکمرانی در مدیریت بحران را برجسته می کند. تورم سالانه ایران در فاصله سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، یعنی دوران جنگ تحمیلی، در سطحی به مراتب پایین تر از روند تورم در سال های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۵ قرار داشته است. در این چارچوب، حتی در شرایط جنگ، ناامنی های داخلی و محدودیت های اقتصادی، امکان کنترل تورم در سطوح پایین تر فراهم شده بود.

متن کامل در صفحه ۴

صفحه ۲

سیاسی

صفحه ۴

بین الملل

### قطب نمای خیابان رو به «علی الاصول» است

مروری بر مواضع رهبر انقلاب اسلامی از ابتدای دوره پریکرت رهبری معظم له، نشان دهنده جایگاه بی بدیل ملت مبعوث ایران و تجمعات شبانه در میادین و خیابان های سراسر کشور از پایتخت تا شهرها و روستاهای دوردست در نظر و نگاه ایشان است.

### نسخه میدان برای اوکراین نسخه مذاکره برای ایران!

اروپا، که خود را مهد دیپلماسی مدرن می داند، حتی تحمل شنیدن پیشنهاد کاهش تنش با ترامپ را هم ندارد. پس از گذشت نزدیک به پنج سال از جنگ اوکراین، هنوز از مذاکره، مصالحه و دیپلماسی خبری نیست و تمام راه ها به ادامه تقابل ختم می شود.

## خبر

بانوان زینبی، پیشگامان  
بعثت و مقاومت

حضرت آیت‌الله‌سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در پیامی به مناسبت سالروز میلاد حضرت زینب(س) و روز پرستار، نقش بانوان و دختران زینبی ایران اسلامی در دوران بعثت بی‌بدیل ملت ایران را شگفت‌آور خواندند.

متن پیام مقام معظم رهبری به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

پنجم جمادی‌الاولی در هر سال، یادآور میلاد مبارک بانویی است که در سایهٔ محبت و تربیت و همواره مایهٔ تمجید و تحسین و مباهات اولیاء الهی بوده است. اوج این درخشش در حماسهٔ عاشورا رخ داد. از یک سو بذل بی‌مُنتهای شفقت و خیرخواهی و غمخواری صبورانه نسبت به مظلومان دشت کربلا؛ و از سوی دیگر از ارجمندترین نمادهای صلابت و شجاعت بودن.

تاریخ نهضت و انقلاب اسلامی از ابتداء، مملوّ از صحنه‌های حضور زینبی بانوان و دختران ایران است. این امر در دورهٔ بعثت بی‌بدیل ملت که در دفاع مقدّس سوّم رقم خورد، کیفیت و کمیتی شگفت‌آور یافت. اینک بانوان زینبی ایران اسلامی، با حضور پررنگ خود در عرصه‌های مختلف به‌خصوص میادین در شهرها و روستاها، پیشگامان تبیین عملی و مقاومت در پشت خطوط جنگ سخت هستند؛ به‌طوری‌که طاغوت‌های زمانه که همواره رنج و درد و سرکوب این ملت را می‌خواهند، در خود یارای مقابله با این لشکرانبوه را نمی‌بینند.

روز میلاد زینب کبری را مردمان سرزمینی که دل‌دادهٔ عترت طاهره صلوات‌الله‌وسلامه‌علیهم‌اجمعین بوده از سر ملا حظّهٔ وجه مهربانی و هم‌زبانی با دردمندان و فداکاری ورزیدن نسبت به ایشان، بحق روز بزرگداشت مقام پرستار دانسته‌اند. چرا که بسیاری از این صفات اخلاقی و ارزش‌های انسانی در قشر زحمت‌کش و ارزشمند پرستار مشهود است. نقش پرستار همچون بعضی دیگر از اقشار از قبیل اطباء، معلّمین و مریّیان، روحانیون، و امدادگران، نقشی احیاگر و امیدبخش است. از این رو به پرستار، گاه چون فرشتهٔ رحمت نگریسته می‌شود و آن، وقتی است که در برابر کج خلقی و بی‌تابی اشخاص دردمند و رنجور، موجبات آرامش و امید و بهبود و علاج بیماران و در نتیجه، نزول رحمت الهی را فراهم می‌سازد. البته نقش پرستاران در درمان بیماران برخلاف طبیبان، نیازمند حضوری ممتد، پیگیرانه، و صبورانه است. تأثیر این قبیل حضور فراتر از امورات جسمی بوده و مرهم آلام روانی و روحی، و مانع از غلبهٔ ناامیدی در بسیاری از موارد خواهد بود.

این‌گونه است که آنچه از عهدهٔ طبیبان خارج است، با ایفاء این نقش دلسوزانه به انجام می‌رسد. در زمانه‌ای که شبکهٔ خیبت استکبار از هیچ سعی برای وارد ساختن انواع ظلم و جنایت بر ملت‌های آزاده و مقاوم خصوصاً ملت ایران خودداری نمی‌کند و از جمله با ایجاد انواع محدودیت‌های مربوط به امور درمان و دارو به دنبال تحمیل رنج بر ملت بزرگ ایران است، توجّه به پرستاران، تقویت جامعهٔ پرستاری، حفظ و ارتقاء دانش، مهارت، توان، نشاط، انگیزه، و کرامت پرستاران خصوصاً آنها که خود را وقف تلاش در نهادهای غیرخصوصی کرده‌اند، تأثیر مهمی بر سلامت و امنیت جسمی و روحی جامعه دارد. از این رو انتظار است که مسئولان عرصهٔ سلامت در امتداد رفتارهای متعهدانهٔ خود، این امور مهم را دارای اولویّت بدانند.

بنده این دو مناسبت را به ملت عزیز، بانوان وظیفه‌شناس و پیرا دۀ میهن اسلامی و به‌طور خاص به خواهران و برادران پرستار تبریک عرض می‌کنم.

در پایان برای شهدای مظلوم و فداکار جامعهٔ پرستاران خصوصاً شهدای پرستار در جنگ‌های تحمیلی دوّم و سوّم و فتنهٔ دی‌ماه ۱۴۰۴، رحمت الهی را مستلّت نموده و امیدوارم با دعای سرورمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف، خداوند متعال به ملت ایران، عزّت و اقتدار بیش از پیش و هر آنچه که شایستهٔ پیروی از مکتب زینب سلام‌الله‌علیها است را عنایت فرمایند.

حضور  
مسئولانه و  
پرشور مردم در  
میادین

بخشی از پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت هفته دفاع مقدس و سالگرد شهادت شهید سید حسن نصرالله: روزهایی بود که سلطه‌گران با عملیات روانی و ایجاد فضای اِرعاب، خیابان‌های پایتخت را خلوت ساخته و کودتایی علیه استقلال جویی این ملت به راه انداختند و پس از آن ۲۵ سال ثروت‌های این مملکت را غارت کردند؛ ولی این روزها هفت ماه است هموطنان ما میادین و خیابان‌ها را در سراسر کشور به حضور مسئولانه و پرشور خود زینت بخشیده‌اند تا دل رزمندگان اسلام گرم باشد و دشمن در هراس فرو رود.

در حالیکه برخی همسو با خارج‌نشینان در تلاشند تا موضوع حیاتی حضور مسئولانه مردم در پاسخ به ندای رهبر معظم انقلاب را تخطئه کنند، مروری بر مواضع حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) از ابتدای دوره پربرکت رهبری معظم‌له، نشان‌دهنده جایگاه بی‌بدیل ملت



جعفر کاظمی

روزنامه‌نگار

و سرکوب این ملت را می‌خواهند، در خود یارای مقابله با این لشکرانبوه را نمی‌بینند. این بخشی از پیام دیروز رهبر معظم انقلاب به مناسبت سالروز میلاد حضرت زینب(س) و روز پرستار است. ایشان در این پیام برای چندمین بار اجتماعات شبانه را مورد تقدّر قرار داده و بر اهمیت آن تأکید داشتند.

## خط دفاعی گسترده به وسعت کشور

رهبر انقلاب پیش از این و در پیام به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵ شمسی ابراز امیدواری کردند: امیدوارم پس از آن حضورهای وظیفه‌شناسانه شبانه و روزانه شما ملت عزیز و خلق حماسه روز قدس، حق تعالی جز با کرم و جلم و عفو و لطف غمیم خود که ما و شما با آن خو گرفته‌ایم با ما رفتار نفرمایند و بخصوص امیدواریم بزودی با بشارت گشایش کلی در امر ظهور عام سرورمان حضرت ولی‌اللاّعظم، قلب مبارک آنجناب را پراز شرور فرمایند که از قبیل آن، انواع برکات براهل دنیا نازل خواهد شد بمَنّه و کرمه. ایشان در همین پیام تأکید داشت: باید از کسانی که در این روزها در کنار حضور در میادین و محلات و مساجد با تلاش مضاعف نقش اجتماعی خود را پررنگ‌تر می‌نمایند بطور

مبعوث ایران و تجمعات شبانه در میادین و خیابان‌های سراسر کشور از پایتخت تا شهرها و روستاهای دوردست در نظر و نگاه ایشان است. تا جایی که می‌توان گفت تعابیر بلند بکاررفته دربارهٔ این تجمعات، از جمله محورهای ثابت بیانیه‌ها و پیام‌های رهبر انقلاب در ۸ ماه اخیر بوده است.



خاص تشکر کنم... این جنگ با این توهّم صورت گرفت که اگر رأس نظام و عده‌ای از مؤثرین نظامی را بشهادت برساند، در شما مردم عزیزمان ترس و یأس ایجاد کرده، موجب ترک عرصه از سوی شما شده و از این طریق رویای تسلط بر ایران و سپس تجزیه آن را تحقق خواهد بخشید. ولی شما خطّ دفاعی گسترده‌ای به وسعت کشور و سنگرهای مستحکم به تعداد میادین و محلات و مساجد آن فراهم کردید.

## تأثیر خیابان بر مذاکره

رهبر انقلاب در پی آتش بس پیامی را در تاریخ ۲۰ فروردین صادر کردند که در بخشی از آن آمده بود: اگر بر فرض، ضرورتاً نوبت دوره سکوت صحنه نبود نظامی رسیده باشد، وظیفه آحاد مردمی که امکان حضور در میادین و محلات و مساجد را دارا هستند، سنگین‌تر از قبل به نظر می‌رسد. مسلماً فریادهای شما در میادین، در نتیجه مذاکرات مؤثر است. در پیام رهبر انقلاب به مناسبت روز کارگو روز معلم نیز، تجمعات شبانه مورد تمجید ایشان قرار گرفته بود: ملت عزیز ایران با حضور در میادین و خیابانها از نیروهای نظامی کشور خود حمایتی درخور به عمل می‌آورند.

## سیاسی

## سردار حسن زاده: ۴۵۰ هزار بسته معیشتی در تهران توزیع می‌شود

سردار حسن زاده، صبح جمعه در رزمایش بزرگ همدلی و کمک مؤمنانه بعثت، از پیش‌بینی توزیع ۴۵۰ هزار بسته معیشتی و اهدای بیش از ۷۰۰ سری جهیزیه در قالب برنامه‌های کمک مؤمنانه خبر داد.

فرمانده سپاه محمد رسول‌الله تهران بزرگ با اشاره به برگزاری این رزمایش اظهار کرد: امروز شاهد برگزاری بزرگ‌ترین رزمایش مواسات و کمک مؤمنانه بعثت در تهران هستیم؛ حرکتی مردمی که در امتداد اجتماعات شبانه و با مشارکت مردم شکل گرفته است.

وی با بیان اینکه این رزمایش با همراهی مساجد، مدارس، هیئت‌های مذهبی و مردم محلات برگزار می‌شود، افزود: این برنامه هر فصل در تهران اجرا خواهد شد.

سردار حسن‌زاده با اشاره به تهیه ۳۱۳ هزار بسته معیشتی و جهیزیه در قالب رزمایش بعثت گفت: امروز دنیا شاهد نقش‌آفرینی مردم ایران در صحنه‌های مختلف است و برای ملت ما

تفاوتی ندارد که در چه عرصه‌ای حضور پیدا کنند؛ چراکه همدلی مردم روزبه‌روز افزایش می‌یابد.

وی در ادامه با تأکید بر ایستادگی ملت ایران در برابر دشمنان و استکبار خاطرنشان کرد: ملت ایران تصمیم گرفته است در برابر زیاده‌خواهی‌های دشمنان ایستادگی کند و این ایستادگی، پیوستگی و حماسه را تا به زانو درآمدن دشمنان ادامه دهد.



## گزارش کوتاه

واکنش‌ها به مواضع عجیب  
کرباسچی در تلویزیون

برنامه «به وقت ایران» که شامگاه چهارشنبه ۲۱ مهرماه با حضور غلامحسین کرباسچی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی برگزار شد، با انتقادات و حواشی گسترده‌ای در فضای رسانه‌ای همراه بود. کرباسچی در این برنامه با محوریت این ادعا که عامل نقض تفاهم‌نامه، ایران بوده است، سخن گفت. اما نکته قابل توجه در برنامه این بود که وی پاسخ روشنی به پرسش‌های مجریان برنامه ارائه نمی‌داد. در بخشی از برنامه، هنگامی که مجری پرسید: «برای پایان جنگ، راه حل شما چیست؟» کرباسچی موضوعاتی نامرتبط چون آزادی محکومان امنیتی از زندان را پیش کشید. گفتنی است که سخنان کرباسچی آنچنان درآمیخته با کلی گویی و اظهارات غیرشفاف همراه بود که صدای اصلاح طلبان هم درآمد.

محمدرضا جلائی پور، فعال سیاسی اصلاح طلب، نیز در یادداشتی در واکنش به اظهارات کرباسچی نوشت: خلاصه سخنان وی این بود که «ایران به اندازه کافی تلاش نکرد تا بهانه به دست آمریکا ندهد». وی افزود: مگر اساساً ترامپ برای خروج از تفاهم نیازی به «بهانه» داشت؟ مگر برای خروج از برجام و ۱۳ نهاد و تفاهم مهم بین المللی و نقض پیمان با کانادا، فرانسه و ۱۵ کشور دیگر، بهانه‌ای در اختیار داشت؟ وی تأکید کرد: اگر «واگذاری اهرم‌های قدرت ملی» (مانند قدرت موشکی ایران یا تنگه هرمز) از جمله قیمت‌های «بهانه ندادن» باشد، این رویکرد ناخواسته می‌تواند زمینه ساز پیشروی متجاوزان برای گرفتن سایر اهرم‌ها و لیبی سازی ایران شود؛ امری که قطعاً مورد تأیید شما نخواهد بود.

## خبر کوتاه

برخی اصلاح طلبان یار دوازدهم  
تیم آمریکای جنایتکار هستند

علیرضا عباسی، نماینده مردم کرج در واکنش به اظهارات کرباسچی، نوشت: سخنان امثال میهمان دیشب برنامه «به وقت ایران» نشان دهنده دست خالی جماعتی حراف، پرسروصد او مدعی است که منتهاالیه گفتمان و راه حل آنها برای برون رفت از جنگ، ارائه نسخه تسلیم در روابط خارجی و در برابر دشمن خارجی است و این مطلب را در ذهن تقویت می‌کرد که نه تنها برخی اصلاح طلبان سرمایه‌های رژیم صهیونیستی در ایران هستند، بلکه به جای تأمین مصالح و منافع کشور، حافظ منافع آمریکا هم بوده و به عنوان یار دوازدهم تیم آمریکای جنایتکار ایفای نقش می‌کنند.

طاهری: عملکرد وزارت خارجه  
در راستای منافع کشور نیست

نماینده مردم زنجان در مجلس شورای اسلامی در انتقاد به عملکرد عراقچی، اظهار داشت: هرچقدر تلاش می‌کنیم خودمان را قانع کنیم که عملکرد دوستان در وزارت امور خارجه و بخش آقای عراقچی قابل قبول و در راستای منافع کشور است، احساس می‌کنم داریم سر خودمان کلاه می‌گذاریم. روزه‌روز تبعات و آثار منفی اقدامات آن‌ها را در سطح کلان کشور، در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و سایر بخش‌های می‌بینیم.

کوثری: طرح مدیریت و کنترل تنگه هرمز  
در مراحل نهایی است

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: طرح مدیریت و کنترل تنگه هرمز در کمیسیون امنیت ملی به طور گسترده بررسی شده و در مراحل پایانی قرار دارد. پس از نهایی شدن مواد، طرح به هیئت رئیسه مجلس ارائه می‌شود. وی افزود: در حال حاضر طرح مقابله با نفوذ در مجلس در دست بررسی است که از ۳۳ ماده آن، ۲۲ ماده رسیدگی شده و احتمالاً طرح تنگه هرمز پس از آن در دستور کار قرار می‌گیرد. هدف این است که مدیریت، کنترل و فرماندهی تنگه هرمز که در اختیار سپاه است، در چارچوب قانون انجام شود. اگر قوانین بین المللی درست اجرا می‌شد، ما باید سال‌ها قبل از پیمان NPT خارج می‌شدیم.



امین مهاجر

روزنامه‌نگار

دکتر کچویان جامعه‌شناس برجسته در مقاله‌ای تفصیلی، تأکید کرد

وحدت‌صوری  
منشأ اختلاف است

حسین کچوئیان عضو هیات علمی دانشگاه و جامعه‌شناس برجسته کشورمان طی یادداشتی با نقد ریشه‌ای دموکراسی و تکثرگرایی غربی، از چگونگی غلبه منطق اقتصاد و معیشت و به حاشیه رفتن صاحبان حقیقی انقلاب و آرمان‌های متعالی آن روایت کرد. موضوعی که بخشی از منازعات امروز ایران را شکل داده است.

جمعی و سیاست

جامعه‌راندارد) همیشه

حاکم خواهد بود و تنها

در برهه اول انقلاب،

اهل حق که با ایمان

و مجاهدت حکومت

را از ظلم نظم قبلی

رهانده‌اند می‌توانند

حکومت کنند و پس

از آن، سریعاً حکومت

و سیاست در مسیری

می‌رود که غرب رفته

است، و در نهایت، ائمه کفر برای همیشه حاکم خواهند شد؛ یا در قالب دیکتاتوری و یا در قالب ایجاد تکثر توهمی مثل غرب در میان ائمه کفر.

چنان‌که در ایران، اگر ائمه کفر، حاکم باشند در آن صورت دیگر واجد حقیقتی به نام اسلام و واقعیتی به نام انقلاب اسلامی در ایران نخواهیم بود! و انقلاب اسلامی در معنایی به پایان خود سوق داده می‌شود.

اکنون لایه‌های پراکنده‌ای از نیروهای بازمانده از انقلاب‌کنندگان و حافظان آن هستند که تنها قدرتی که برای تسلط دارند قدرت جمع خودشان و بعضی منابع اجتماعی مثل هیأت، امکنه مذهبی، امامزاده، جهادگران فقر، یاری‌دهندگان درماندگان و... می‌باشد.

نتیجتاً در این وضع، در واقع، ما تحت یک نظام پوپولیستی در معنای مذموم افلاطونی آن بوده و سیاستمداری دموگوک یا غوغاسالار و مردم‌فریب بر مردم فرمانروایی می‌کند!

## انقلاب، فرزندان حقیقی خود را می‌خورد

حتی آخر هر حکومتی که از دل یک انقلاب متعالی، و نه یک انقلاب این‌دنیایی تأسیس شده است، استحاله و حذف تدریجی صاحبان اصلی انقلاب است و این معنای این جمله است که انقلاب، فرزندان خود را می‌خورد؛ چون اینجا، فرزندان خاص یا به وجود آورندگان اولیه انقلاب نیستند، بلکه آنان فرزندان حقیقی انقلاب هستند. فرزندانی که در یکانگی و پیوند روحی‌اشان فرزند انقلابند؛ حتی اگر سال‌ها بعد متولد شده باشند!

پایان این انقلاب، در نمونه نوعی و اعلای آن کربلاست و همه تدریجاً و یا دسته‌جمعی در زندان، با ترور، چمن‌زنی و یا در یک نبرد کربلایی مثل نبرد اخیر حزب‌الله به مقصد الهی و متعالی انقلاب خود می‌رسند. اینان مقصد ابتدایی‌شان پیروزی است اما

مقصد نهایی دیگرشان نیز شهادت است؛ احدی الحسینین، مقصد و بلکه آرمان آنان است!

## وحدت‌صوری، منشأ اختلاف و منازعه

پیوند دیگرانی که هویت جمعی آنها را ندارند و صرفاً در خاک، زندگی در محدوده جغرافیایی، زبان و... اشتراک دارند در صورت ورود در جمع آنها و پیوند با آنها، برعکس توهّمات معمول، جز تفرقه و اختلاف یا نزاع و درگیری، نتیجه‌ای برای‌شان ندارد. و امکان عمل مشترک براساس الزامات و اقتضائات هویت واقعی خود را از دست می‌دهند، حتی وقتی پای دفاع از سرزمین و آب و خاک است، درحالی‌که در این به‌ظاهر جمع پیوند یافته جدید و قوت یافته به تصور افزایش کثرت، جمعیتی بر فرض وحدت بر سر دفع دشمن و حفظ آب و خاک، امکان وحدت بر سر راه‌های تحقق این هدف ناممکن می‌شود؛ چون آنها هویت‌های متفاوت و

در نتیجه، ارزش‌ها و علقه‌های متفاوت و بعضاً متضادی دارند.

بازگشت به زندگی  
جاهلیت غربی دوران  
پهلوی

همان‌طور که اکنون می‌بینیم درحالی‌که دفع دشمن و حفظ محدوده سرزمینی، مستلزم نبرد و مبارزه نظامی است، آن نیروهای متمایز و دارای هویتی غیر از هویت آنان که انقلاب اسلامی ایجاد کرده و تاکنون با جان و همه داشته‌های خود از همه دفاع کرده و آن را حفظ کردند، خواهان مذاکره و دست‌یابی به روابطی دوستانه با دشمنان و جود می‌باشند و به همین دلیل، سال‌ها گرفتار این منازعه مصیبت‌بار هستیم و نمی‌توانیم جامعه و کشور خود را از این منازعه‌ای که حرکت انقلاب را کند و حتی از مسیر اصلی خود منحرف کرده‌ها شویم و برای تحقق اهداف آرمانی و مقاصد متعالی و احیای یعنی دست‌یابی به حیات، طبعی و زندگی مبتنی بر دین حقیقی، تلاش و جهاد کنیم. بلکه دائماً نیروهای مان به واسطه منازعه ناشی از نفوذ نیروهای ناهمگون هویتی و پیوند با کسانی که صرفاً به زبان فارسی حرف می‌زنند و در محدوده جغرافیایی به نام ایران زندگی می‌کنند و به واسطه هویت متفاوت خود، اهداف دیگری سبک زندگی کاملاً مغایری با سبک زندگی مطلوب انقلاب اسلامی را زندگی و دنبال می‌کنند، نیروهای مان تحلیل رفته و در حال حرکت به فقر و بازگشت به زندگی جاهلیت غربی دوران پهلوی هستیم!

## جنگ ایران گرایه نفتکش‌ها را ۵ برابر کرد



بازار نفت با بحران حمل و نقل مواجه شده است؛ بحرانی که نشان می‌دهد هزینه‌های انرژی احتمالاً به این زودی‌ها کاهش نخواهد یافت. اگرچه قیمت نفت از اوج خود در دوران جنگ پایین آمده است، تداوم مشکلات حمل و نقل نفت خام نشان می‌دهد که این کاهش قیمت ممکن است تأثیر چندانی بر جلوگیری از افزایش فشار بر مصرف‌کنندگان نداشته باشد. با تداوم جنگ ایران در بخش عمده‌ای از سال جاری، هزینه‌های انرژی به یکی از دغدغه‌های اصلی سرمایه‌گذاران تبدیل شده است. در همین حال، قیمت نفت خام برنت به عنوان شاخص بین‌المللی نفت، اخیراً نوسانات زیادی داشته و در هفته گذشته در محدوده ۱۰۵ دلار در هر بشکه معامله شد؛ زیرا معامله‌گران هم‌زمان اختلالات عرضه و چشم‌انداز پایان جنگ را ارزیابی می‌کنند. با این حال، به گفته

طی یک سال گذشته بیش از ۴ برابر شده است. این نرخ از حدود ۵۰ هزار دلار در روز در اواخر سال ۲۰۲۵ به بیش از ۲۰۰ هزار دلار در روز در ماه اکتبر رسیده است. همچنین برآورد مؤسسه «بی‌سی‌ای ریسرچ» نشان می‌دهد که هزینه سفر دریایی نفت‌کش‌های غول‌پیکر از خلیج فارس به خاور دور از کمتر از ۲ دلار به بیش از ۳۰ دلار برای هر بشکه افزایش یافته است. مؤسسه بی‌سی‌ای ریسرچ اعلام کرد که مسدود شدن تنگه باب‌المندب باعث شده برخی کشتی‌هایی که از منطقه خاورمیانه عبور می‌کنند، مسیرهای طولانی‌تری را طی کنند. از سوی دیگر، حملات اخیر، تعداد نفت‌کش‌های فعال و قابل بهره‌برداری در جهان را کاهش داده است. برآورد مؤسسه «اچ‌اف‌آی ریسرچ» نیز نشان می‌دهد که جهان طی دو هفته گذشته حدود ۲۰ نفت‌کش را از دست داده است.

تحلیلگران بازار نفت خام، نگرانی کارشناسان انرژی دیگر صرفاً به کمبود عرضه نفت محدود نمی‌شود، بلکه بحران حمل و نقل دریایی نیز به یکی از مسائل اصلی این بازار تبدیل شده است. آژانس بین‌المللی انرژی اعلام کرد: پالایشگاه‌های آسیایی با بالاترین هزینه‌های حمل و نقل مواجه شده‌اند. نرخ حمل و نقل برای یک نفتکش بسیار بزرگ در مسیری از خلیج فارس به آسیا تا اوایل اکتبر به حدود ۳۶ دلار در هر بشکه افزایش یافته که بیش از پنج برابر هزینه قبل از جنگ ایران است. هزینه‌های مسیر منطقه گلف کاست آمریکا به چین از ۳۷ دلار در هر بشکه فراتر رفته است. براساس داده‌های وب‌سایت اطلاعاتی کشتیرانی «فیرن پالس»، نرخ کرایه نفت‌کش‌های بسیار بزرگ (VLCC) که به‌طور گسترده در خلیج فارس مورد استفاده قرار می‌گیرند،

گزارش «نوبنیاد» از درس‌های نوبل ۲۰۲۶ برای اقتصاد ایران

# آزادسازی قیمت‌ها ثبات نمی‌آورد

اعطای جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۶ به رابرت هال و مایکل وودفورد، بار دیگر توجه اقتصاددانان را به یک پرسش بنیادین جلب کرده است: آیا می‌توان بدون شناخت رفتار واقعی خانوارها و بنگاه‌ها، فقط با تکیه بر قواعد کلی بازار، اقتصاد را به ثبات رساند؟ پاسخ پژوهش‌های جدید اقتصاد کلان، دست‌کم به سادگی نسخه‌هایی نیست که گاه در سیاست‌گذاری ایران تجویز می‌شوند؛ نسخه‌هایی که یکسان‌سازی نرخ ارز، حذف حمایت‌ها و آزادسازی قیمت‌ها را تقریباً معادل «اصلاح اقتصادی» می‌دانند، اما کمتر درباره هزینه‌های انتقال این سیاست‌ها به تولید و سفره خانوار توضیح می‌دهند.

توزیع و قدرت تحمل زیان، میان بازیگران اقتصادی یکسان نیست. بنگاه‌ای که دسترسی مطمئن‌تری به ارز، تسهیلات بانکی و مواد اولیه دارد، در برابر شوک‌ها موقعیتی متفاوت از بنگاه کوچک و وابسته به سرمایه در گردش دارد؛ همین‌طور، خانواری که بخش بزرگی از درآمد خود را صرف خوراک، مسکن و حمل و نقل می‌کند، در برابر افزایش قیمت‌ها آسیب‌پذیرتر از خانواری است که می‌تواند مصرف یا پس‌انداز خود را جابه‌جا کند. در چنین ساختاری، تغییر یکسان قواعد برای همه، الزاماً به نتایج برابریا حتی کارزار منتهی نمی‌شود.

این مسئله برای ایران، با توجه به تحریم‌ها، اهمیت بیشتری دارد. در این شرایط، دفاع از منافع ملی و توان تولید داخل مستلزم آن است که سیاست‌گذار، قدرت و محدودیت‌های واقعی بازیگران اقتصادی را ببیند. بازار رقابتی به نهادهای کارآمد، دسترسی منصفانه‌تر به فرصت‌ها و قواعد قابل پیش‌بینی نیاز دارد. بدون این بسترها، شعار بازار آزاد ممکن است به جای رقابت، به نادیده گرفتن قدرت‌های تثبیت‌شده اقتصادی و انتقال هزینه اصلاحات به گروه‌هایی منجر شود که کمترین توان دفاع از منافع خود را دارند.

### اصلاح اقتصادی با تضعیف سفره مردم یکی نیست

درس مهم پژوهش‌های جدید اقتصاد کلان این نیست که دولت باید جای بازار را به‌طور کامل بگیرد؛ بلکه این است که نتیجه سیاست‌ها به زمان‌بندی، شرایط اجرا، انتظارات و واکنش واقعی خانوارها و بنگاه‌ها وابسته است. وودفورد در پژوهش‌های خود درباره محدودیت‌های سیاست تثبیت پولی نیز نشان داده است که نرخ بهره به‌تنهایی همیشه نمی‌تواند همه اختلال‌های تقاضا را درمان کند و در برخی شرایط، سیاست مالی هدفمند می‌تواند نقش مکمل مهمی داشته باشد. این یافته‌ها برای دولت و تیم اقتصادی آن یک پرسش جدی ایجاد می‌کند که آیا سیاست‌های ارزی و قیمتی بر مبنای ارزیابی آثار واقعی آن‌ها بر تولید، اشتغال و قدرت خرید خانوار طراحی شدند، یا موفقیت اصلاحات با شاخص‌هایی مانند نزدیک شدن نرخ‌ها و حذف حمایت‌های قیمتی سنجیده می‌شود؟ اگر نتیجه یک سیاست، افزایش هزینه تولید، کاهش مصرف خانوار و تشدید نااطمینانی باشد، نمی‌توان صرفاً با استناد به یک اصل نظری آن را اصلاحی موفق نامید.

اقتصاد ایران برای مهار تورم و حذف رانت، به اصلاحات واقعی نیاز دارد، اما اصلاح واقعی با جابه‌جایی هزینه‌ها از تولید به مردم تفاوت دارد. نمی‌توان از یک سو حمایت از تولید داخلی سخن گفت و از سوی دیگر، بدون سنجش آثار زنجیره‌ای سیاست ارزی، هزینه نهادهای تولید را افزایش داد. نمی‌توان رقابت را هدف اعلام کرد، اما قدرت انحصاری و نابرابری در دسترسی به منابع را نادیده گرفت. و نمی‌توان ثبات اقتصادی را وعده داد، اما انتظارات جامعه و فرسایش قدرت خرید آن را متغیرهایی حاشیه‌ای دانست.

تغییر یک قیمت در بازار ارز نیست؛ بلکه تغییری در ساختار هزینه تولید است که موجی از افزایش قیمت‌ها را در زنجیره تولید ایجاد می‌کند. پژوهش‌ها درباره اقتصاد ایران نیز نشان داده‌اند که وابستگی به نهاده‌های وارداتی و شوک‌های ارزی و خارجی می‌توانند از مسیر عرضه، رکود تورمی را تشدید کنند؛ بنابراین، مسئله اصلی این است که اصلاح ارزی، بدون برنامه برای تأمین سرمایه در گردش، حمایت هدفمند از مصرف‌کنندگان و جلوگیری از انتقال ناگهانی هزینه‌ها به تولید، به جای اصلاح پایدار، شوک قیمتی تازه‌ای می‌سازد. یکسان‌سازی نرخ ارز زمانی می‌تواند بخشی از اصلاحات باشد که با سیاست مالی و پولی سازگار و با ظرفیت تولید و توان معیشتی جامعه هماهنگ شود.

### آزادسازی قیمت‌ها؛ بازار برای چه کسی؟

دومین پیش‌فرض قابل نقد، این است که آزادسازی قیمت‌ها همواره به تخصیص بهتر منابع و کارایی بیشتر منجر می‌شود. در شرایط رقابت واقعی، قیمت‌ها می‌توانند اطلاعات مهمی درباره کمیاب‌ها و کالاها و ترجیحات مصرف‌کنندگان منتقل کنند، اما این نتیجه به وجود شرایطی وابسته است که در اقتصاد واقعی همیشه برقرار نیست. اگر بازار در اختیار شمار محدودی از بنگاه‌ها باشد، اگر واردات با محدودیت‌های خارجی و هزینه‌های بالای مبادله روبه‌رو شود، یا اگر مصرف‌کننده به دلیل افت قدرت خرید امکان انتخاب واقعی نداشته باشد، افزایش قیمت لزوماً علامت یک تعادل کارآمد نیست. گاهی این افزایش، نتیجه تمرکز بازار، اختلال عرضه یا انتقال هزینه‌های ناشی از سیاست‌های کلان است. در چنین شرایطی، آزادسازی قیمت قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌های دارای انحصار را تقویت می‌کند، بی‌آنکه رقابت مؤثری شکل گرفته باشد. از منظر پژوهش‌های هال و وودفورد نیز رفتار اقتصادی را نمی‌توان جد از محدودیت‌ها و انتظارات تحلیل کرد. خانواری که درآمد واقعی‌اش کاهش می‌یابد، ممکن است مصرف ضروری خود را هم محدود کند؛ بنگاهی که نسبت به نرخ ارز، دسترسی به مواد اولیه و آینده تقاضا اطمینان ندارد، به جای سرمایه‌گذاری، تولید را کاهش می‌دهد یا قیمت‌ها را بر مبنای ریسک‌های پیش‌بینی شده (قیمت آینده) تعیین کند. سیاستی که تنها به آزاد شدن قیمت توجه می‌کند، ممکن است این واکنش‌ها را نادیده بگیرد.

### بازار بدون نهاد و قدرت اقتصادی وجود ندارد

سومین مسئله، جداسازی بازار از نهادها و مناسبات قدرت است؛ گویی بازار فضایی خنثی است که در آن همه بنگاه‌ها و مصرف‌کنندگان با فرصت‌های برابر تصمیم می‌گیرند. در واقعیت، دسترسی به اعتبار، امکان واردات، مالکیت زیرساخت‌ها، نفوذ در زنجیره



هادی مولائی

روزنامه‌نگار

جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۶ به رابرت هال و مایکل وودفورد برای پژوهش‌هایی اعلا شد که مبانی خرد رفتار خانوارها و بنگاه‌ها را وارد تحلیل سیاست‌های تثبیت اقتصادی کرده‌اند. اهمیت این دستاورد، فقط در پیچیده‌تر شدن مدل‌های اقتصادی نیست؛ مسئله آن است که تصمیم‌های کلان، از نرخ بهره و سیاست مالی گرفته تا کنترل تورم، در نهایت در تصمیم‌های میلیون‌ها خانوار و بنگاه اثر می‌گذارد. هال با پژوهش‌های خود درباره مصرف و انتظارات نشان داد که تصمیم خانوار برای خرج کردن یا پس‌انداز کردن، فقط تابع درآمد امروز نیست؛ برداشت فرد از درآمد و شرایط آینده نیز اهمیت دارد. وودفورد نیز با توسعه چارچوب اقتصاد کلان جدید کینزی، بر نقش انتظارات، اعتبار سیاست‌گذار و چسبندگی قیمت‌ها در انتقال سیاست پولی تأکید کرد. به این ترتیب، نه می‌توان رفتار مصرف‌کننده را به یک واکنش مکانیکی به قیمت‌های جاری فروکاست و نه می‌توان فرض کرد که تغییر یک متغیر سیاستی، بدون اصطکاک و هزینه، نتیجه‌ای قطعی به همراه خواهد داشت. نکته مهم این دستاورد هال آن است که اقتصاددانان برجسته جهان، برای فهم اقتصاد واقعی از پیش‌فرض‌های ساده‌فصله گرفته‌اند؛ درحالی که در بخشی از مباحث سیاست‌گذاری ایران، هنوز گاهی یک نسخه نظری، مستقل از شرایط نهادی، تحریمی و تولیدی کشور، به عنوان راه حل عمومی معرفی می‌شود.

### یکسان‌سازی ارز؛ پایان رانت یا آغاز موج تازه هزینه‌ها؟

یکی از مهم‌ترین محورهای اختلاف، سیاست ارزی است. طرفداران حذف ارز ترجیحی معمولاً بر یک استدلال قابل فهم تکیه می‌کنند که چندنرخ بودن ارز زمینه رانت، فساد و تخصیص ناکارآمد منابع را فراهم می‌کند؛ بنابراین، نزدیک کردن نرخ‌ها به یکدیگر می‌تواند شفافیت را افزایش دهد. این استدلال را نمی‌توان به‌سادگی نادیده گرفت، اما از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که حذف نرخ ترجیحی، به‌خودی‌خود، ثبات اقتصادی ایجاد می‌کند. پرسش اصلی این است که افزایش نرخ ارز از چه مسیری به اقتصاد منتقل می‌شود و هزینه آن بر دوش چه کسانی قرار می‌گیرد. بخش مهمی از واردات کشورمان را کالاهای واسطه‌ای و نهاده‌هایی تشکیل می‌دهند که در تولید داخلی به کار می‌روند. با گران شدن ارز مورد استفاده برای واردات این کالاهای، هزینه مواد اولیه، قطعات، تجهیزات و سرمایه در گردش بنگاه‌ها افزایش می‌یابد. این افزایش هزینه‌ها به قیمت نهایی محصول منتقل شود؛ حتی اگر تقاضای مصرف‌کننده قوی نباشد یا تولیدکننده از حاشیه سود بالایی برخوردار نباشد. در چنین وضعیتی، حذف ارز ترجیحی صرفاً

### موج خبر

## آیا جنگ عامل اصلی تورم است؟

بررسی روند تورم در اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی و مقایسه آن با سال‌های اخیر نشان می‌دهد که میانگین تورم سالانه کشور در دوره هشت‌ساله جنگ، کمتر از ۲۰ درصد بود؛ در حالی که میانگین تورم در حدود یک دهه اخیر به محدوده ۴۰ درصد رسیده است. این مقایسه، نقش سیاست‌های اقتصادی و نحوه حکمرانی در مدیریت بحران را برجسته می‌کند. تورم سالانه ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، یعنی دوران جنگ تحمیلی، در سطحی به مراتب پایین‌تر از روند تورم در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۵ قرار داشته است. در این چارچوب، حتی در شرایط جنگ، ناامنی‌های داخلی و محدودیت‌های اقتصادی، امکان کنترل تورم در سطوح پایین‌تر فراهم شده بود.

البته کنترل تورم در دهه ۶۰ به معنای برخورداری اقتصاد ایران از شرایط مطلوب نبود. اقتصاد کشور در آن دوره با محدودیت‌های جدی تولید، کاهش ظرفیت‌های اقتصادی و دشواری‌های ناشی از جنگ مواجه بود و بخشی از کنترل تورم نیز به ساختار اقتصاد دولتی و سیاست‌های متمرکز آن دوره مربوط می‌شد. یکی از نکات مطرح شده در مقایسه دو دوره، نقش ساختار اقتصاد و میزان مداخله دولت در مدیریت منابع و بازارهاست. در اقتصاد دهه ۶۰، دولت با تمرکز بیشتر بر تخصیص منابع و مدیریت کالاهای اساسی، تلاش می‌کرد از افزایش شدید قیمت‌ها جلوگیری کند. با این حال، پایین بودن تورم به‌تنهایی نمی‌تواند معیاری برای ارزیابی عملکرد اقتصادی باشد.

برای بررسی دقیق‌تر وضعیت معیشتی مردم، باید شاخص‌هایی مانند رشد اقتصادی، سطح مصرف، دسترسی به کالاهای شاخص فلاکت نیز در کنار تورم مورد توجه قرار گیرند. در اقتصاد جنگی، سیاست‌هایی مانند مدیریت متمرکز منابع، اولویت‌بندی کالاهای ضروری، تنظیم جریان تجارت و حمایت از بخش‌های راهبردی می‌تواند نقش مهمی در عبور از بحران ایفا کنند. از این منظر، اجرای نسخه‌های متعارف اقتصاد بازار بدون توجه به شرایط اضطراری و محدودیت‌های ناشی از جنگ، لزوماً پاسخ‌گوی نیازهای اقتصاد نخواهد بود.

تجربه جنگ تحمیلی نشان می‌دهد که حتی در شرایط دشوار نیز نحوه مدیریت اقتصاد می‌تواند بر مسیر تورم اثرگذار باشد. البته برای نتیجه‌گیری قطعی درباره برتری یک الگوی اقتصادی، لازم است علاوه بر تورم، مجموعه‌ای از شاخص‌های رشد اقتصادی، رفاه خانوار، تولید و دسترسی به کالاهای اساسی نیز بررسی شود؛ اما مقایسه این دو دوره بار دیگر اهمیت کیفیت سیاست‌گذاری اقتصادی را در مدیریت بحران برجسته می‌کند؛ چراکه مواجهه با جنگ و شوک‌های اقتصادی به‌تنهایی سرنوشت اقتصاد را تعیین نمی‌کند و چگونگی مدیریت منابع و انتخاب سیاست‌های متناسب با شرایط نیز در میزان موفقیت کشورها برای عبور از بحران نقش اساسی دارد.

گزارش جدید فدرال رزرو از بحران خاموش اقتصادی در سالهای ۲۰۲۲-۲۰۲۵

# دورنمای خانوار آمریکایی پیش از جنگ

داده‌اند، از ۱۲.۲ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۱۹.۶ درصد در سال ۲۰۲۵ رسیده که بالاترین سطح در نزدیک به یک دهه گذشته است. نکته جالب اینکه این آمارها مربوط به سال گذشته است که هنوز آثار منفی جنگ امریکا علیه ایران در وضعیت مالی خانوارهای امریکایی را نشان نمی‌دهد.

خانواده‌های امریکایی در حالی با افزایش هزینه‌های زندگی و نرخ‌های بالای بهره دست‌وپنجه نرم می‌کنند که توانایی آن‌ها برای پرداخت به‌موقع اقساط وام‌ها به‌شدت تضعیف شده است. گزارش تازه فدرال رزرو نشان می‌دهد سهم خانواده‌هایی که از تأخیر در پرداخت اقساط خود خبر



هادی هدایت زاده

روزنامه‌نگار

فدرال رزرو (بانک مرکزی امریکا) به تازگی گزارشی با عنوان «وضعیت مالی خانواده‌های امریکایی از سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵» منتشر کرده است. این گزارش، وضعیت مالی خانوارهای امریکایی را برپایه پیمایش سه‌سالانه وضعیت مالی مصرف‌کنندگان فدرال رزرو نشان می‌دهد. مهم‌ترین نکته گزارش فدرال رزرو، افزایش شدید شمار خانواده‌هایی است که در پرداخت تعهدات اعتباری خود در سال گذشته میلادی (۲۰۲۵) تأخیر دارند. براساس نتایج پیمایش وضعیت مالی مصرف‌کنندگان، ۱۹.۶ درصد از خانواده‌های دارای بدهی در سال ۲۰۲۵ اعلام کرده‌اند که طی سال گذشته دست‌کم در پرداخت یکی از اقساط وام خود تأخیر داشته‌اند.

این نسبت در سال ۲۰۲۲ برابر با ۱۲.۲ درصد بود؛ به این ترتیب، شاخص موردنظر طی سه سال ۷.۴ واحد درصد افزایش یافته است. مسئله مهم‌تر، افزایش تأخیرهای طولانی است. سهم خانواده‌هایی که دست‌کم ۶۰ روز از پرداخت اقساط خود عقب افتاده‌اند، از ۴.۹ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۸.۲ درصد در سال ۲۰۲۵ رسیده است؛ افزایشی بیش از سه واحد درصد. این گروه با تأخیری فراتر از یک فراموشی یا مشکل موقت نقدینگی مواجه‌اند و ممکن است برای جبران عقب‌ماندگی، به منابع مالی دیگری نیاز داشته باشند. فدرال رزرو می‌گوید توانایی خانواده‌ها برای پرداخت به‌موقع تعهدات مالی در این دوره به‌شدت بدتر شده است.

بدهی ثابت ماند،

اما باز پرداخت دشوار تر شد

یکی از نکات قابل توجه گزارش این است که وخامت وضعیت پرداخت اقساط، با افزایش چشمگیر بدهی معمول خانوارها همراه نبوده است. سهم خانواده‌هایی که دست‌کم یک نوع بدهی دارند، در حدود ۷۷ درصد باقی‌مانده و متوسط و میانه مانده بدهی آن‌ها نیز تقریباً تغییر نکرده است. با این حال، اگر نرخ بهره افزایش یابد یا درآمد خانوار رشد کافی نداشته باشد، پرداخت همان بدهی قبلی نیز دشوارتر می‌شود. داده‌های فدرال رزرو نشان می‌دهد نرخ متوسط وام جدید

خودرو از ۴.۹ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۷.۷ درصد در سال ۲۰۲۵ افزایش یافته و نرخ بهره کارت‌های اعتباری نیز در این مدت، از ۱۴.۶ به ۲۱.۴ درصد رسیده است. همچنین نرخ بهره متوسط وام مسکن ۳۰ ساله با نرخ ثابت از ۴.۲ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۶.۷ درصد در سال ۲۰۲۵ رسیده است. نکته جالب اینکه متوسط نرخ وام مسکن در آخرین ارقام منتشرشده مربوط به هفته اخیر به ۷.۴ درصد رسیده که به‌مراتب بالاتر از ارقام یادشده در گزارش فدرال رزرو مربوط به سال ۲۰۲۵ (پیش از جنگ امریکا با ایران) است.

اقساط، سهم بیشتری از درآمد را می‌بلعد

بر اساس گزارش فدرال رزرو، میانه نسبت پرداخت بدهی به درآمد در میان خانواده‌های بدهکار از ۱۳.۴ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۱۵.۴ درصد در سال ۲۰۲۵ افزایش یافته؛ این یعنی خانواده معمولی دارای بدهی، سهم بیشتری از درآمد خود را صرف بازپرداخت تعهدات مالی می‌کند. نسبت کل بدهی به درآمد نیز از ۸۹.۴ درصد به ۹۴.۹ درصد افزایش یافته است. علاوه بر این، سهم خانواده‌هایی که پرداخت بدهی آن‌ها بیش از ۴۰ درصد درآمدشان را می‌بلعد، از ۶.۵ درصد به ۸.۶ درصد رسیده است؛ سطحی که فدرال رزرو آن را بالاترین میزان از پیمایش سال ۲۰۱۳ توصیف می‌کند. افزایش این نسبت‌ها به معنای آن است که بخشی از خانوارها پس از پرداخت اقساط، منابع کمتری برای تأمین سایر هزینه‌ها در اختیار دارند. در چنین شرایطی، یک شوک تازه مانند از دست دادن شغل، هزینه درمانی پیش‌بینی‌نشده یا کاهش درآمد می‌تواند سریع‌تر به تأخیر در پرداخت بدهی منجر شود.

ثروت خانواده‌های کم‌درآمدی سقوط کرد

اگر درآمد نشان می‌دهد خانواده‌ها چه منابعی به دست می‌آورند، ثروت خالص نشان می‌دهد پس از کسر بدهی‌ها چه پشتوانه‌ای برای مقابله با بحران دارند. در این زمینه، گزارش فدرال رزرو از شکاف جدی میان گروه‌های مختلف حکایت دارد. میانه ثروت خالص خانواده‌های زیر ۳۵ سال، پس از تعدیل تورم، بین سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۵ حدود ۲۳ درصد کاهش یافته و به ۳۳ هزار دلار رسیده است. میانگین ثروت خالص این گروه نیز ۳۳ درصد افت کرده است. فدرال رزرو بخشی از این کاهش را به عقب‌نشینی رشد

ارزش سهام شرکت‌های خصوصی نسبت می‌دهد که در دوره پیشین به افزایش ثروت جوانان کمک کرده بود. وضعیت خانواده‌های واقع در یک چهارم پایین توزیع ثروت حتی نگران‌کننده‌تر است؛ میانه ثروت خالص این گروه از ۳۸۰۰ دلار در سال ۲۰۲۲ به ۱۷۰۰ دلار در سال ۲۰۲۵ کاهش یافته است. در مقابل، میانه ثروت خالص خانواده‌های واقع در دهک بالای توزیع ثروت به حدود ۴۰۹ میلیون دلار رسیده است. این تفاوت به معنای آن است که خانوارهای کم‌درآمدی با وجود برخورداری احتمالی از درآمد جاری، پشتوانه مالی محدودی برای مواجهه با هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده دارند. در نتیجه، تأخیر در پرداخت اقساط می‌تواند برای آن‌ها پیامدهای سنگین‌تری داشته باشد.

مسکن دورتر از دسترس خریداران قرار گرفت

بازار مسکن نیز یکی از نقاط فشار مالی خانواده‌های امریکایی است. براساس این گزارش، نسبت ارزش خانه میانه به درآمد میانه خانواده‌ها در سال ۲۰۲۵ همچنان بیش از ۴.۵ برابر بوده است؛ سطحی نزدیک به اوج ثبت‌شده در سال ۲۰۲۲. فشار اصلی فقط قیمت خانه نیست، بلکه هزینه تأمین مالی خرید آن نیز افزایش یافته است. فدرال رزرو برآورد می‌کند که پرداخت ماهانه لازم برای خرید خانه با وام مسکن ۳۰ ساله، با فرض تأمین ۸۰ درصد قیمت خرید از طریق وام و احتساب مالیات بر ملک، در سال ۲۰۲۵ معادل حدود ۳۳ درصد درآمد ماهانه خانواده‌ها بوده است. این نسبت در سال ۲۰۲۲ حدود ۲۶ درصد بود.

افزایش نرخ بهره و رشد قیمت مسکن، خرید خانه را برای متقاضیان دشوارتر کرده است. این در حالی است که رشد ارزش خانه برای مالکان فعلی می‌تواند ثروت آن‌ها را افزایش دهد. بنابراین، افزایش قیمت مسکن هم‌زمان می‌تواند به نفع صاحبان دارایی و به زیان خانوارهایی باشد که هنوز قصد خرید خانه دارند. مجموع این داده‌ها از تشدید فشار مالی بر بخشی از خانواده‌های امریکایی حکایت دارد؛ تأخیر در پرداخت اقساط به سرعت افزایش یافته، پرداخت بدهی بخش بیشتری از درآمد را می‌بلعد، وام‌های جدید گران‌تر شده‌اند و گروه‌هایی از جمله جوانان و خانواده‌های کم‌ثروت با کاهش پشتوانه مالی مواجه شده‌اند.

نبض اقتصاد

رشد ۵۶ درصدی درآمدهای

مالیاتی در سایه تورم ۹۰ درصدی

آمارهای جدید سازمان امور مالیاتی نشان می‌دهد درآمدهای مالیاتی دولت در ۶ ماهه نخست سال ۱۴۰۵ با رشد ۵۶ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل، به حدود ۱۰ هزار و ۷۶۹ هزار میلیارد ریال رسید. دو جزء تشکیل‌دهنده درآمدهای مالیاتی، یعنی «مالیات‌های مستقیم» و «مالیات بر کالاها و خدمات»، به ترتیب ۶۰ و ۴۰ درصد از کل درآمدهای مالیاتی دولت در نیمه نخست سال جاری را تشکیل داده‌اند. در بخش مالیات‌های مستقیم، مالیات اشخاص حقوقی در شش ماهه نخست سال جاری به حدود ۴ هزار و ۵۷۵ هزار میلیارد ریال رسید که نسبت به دوره مشابه سال گذشته ۴۳ درصد افزایش نشان می‌دهد. این بخش به‌تنهایی ۴۲ درصد از کل درآمدهای مالیاتی دولت را تشکیل داده و بزرگ‌ترین منبع درآمد مالیاتی بوده است. در میان اجزای این بخش، مالیات اشخاص حقوقی غیردولتی با رقمی در حدود ۴ هزار و ۴۸۰ هزار میلیارد ریال، سهم اصلی را به خود اختصاص داده که نسبت به نیمه نخست سال گذشته ۵۰ درصد افزایش یافته و حدود ۳۸ درصد از کل درآمدهای مالیاتی دولت را تشکیل داده است.

مالیات بر کالاها و خدمات، با درآمدی حدود ۴ هزار و ۲۵۵ هزار میلیارد ریال، دومین پایه بزرگ مالیاتی دولت در نیمه نخست سال جاری بوده است. این بخش ۴۰ درصد از کل درآمدهای مالیاتی را تأمین کرده و در مقایسه با دوره مشابه سال قبل، ۸۱ درصد رشد داشته است. مهم‌ترین جزء این گروه، مالیات بر ارزش افزوده است. درآمد ثبت‌شده از این محل به حدود ۲ هزار و ۳۳۶ هزار میلیارد ریال رسیده که ۲۲ درصد از کل درآمدهای مالیاتی را تشکیل می‌دهد. رشد ۸۴ درصدی مالیات بر ارزش افزوده، اهمیت این پایه مالیاتی را در افزایش درآمدهای دولت نشان می‌دهد. در بخش مالیات بر کالاها و خدمات، برخی ردیف‌ها رشد قابل توجهی داشته‌اند؛ از جمله مالیات بر نقل و انتقالات خودرو که به حدود ۱۹۱ هزار میلیارد ریال رسیده و ۵۳ درصد بیش‌تر از نیمه نخست سال گذشته است. مالیات شماره‌گذاری خودرو نیز با رشد ۴۷ درصدی، حدود ۱۰۴ هزار میلیارد ریال درآمد ایجاد کرده است.

مالیات بر فروش سیگار در این دوره به حدود ۱۴۷ هزار میلیارد ریال رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۱۵۴ درصد افزایش یافته است. در مقابل، درآمد حاصل از عوارض خروج مسافران مرزهای کشور با افت ۳۴ درصدی مواجه شده و مالیات بر فروش فرآورده‌های نفتی، شامل مالیات بر بنزین، نیز کاهش ۲ درصدی را ثبت کرده است. درآمد مالیاتی دولت از محل مالیات بر درآمدها در نیمه نخست امسال به حدود یک هزار و ۵۷۳ هزار میلیارد ریال رسیده است. این رقم نسبت به دوره مشابه سال قبل ۳۷ درصد افزایش یافته و ۱۵ درصد از کل درآمدهای مالیاتی دولت را تشکیل می‌دهد. مالیات حقوق کارکنان بخش خصوصی، با حدود ۷۸۲ هزار میلیارد ریال، بزرگ‌ترین جزء این گروه است. درآمد دولت از این محل ۵۴ درصد افزایش یافته و نزدیک به ۷ درصد از کل درآمدهای مالیاتی را تشکیل می‌دهد. مالیات حقوق کارکنان بخش عمومی نیز با رشد ۶۰ درصدی به حدود ۳۲۸ هزار میلیارد ریال رسیده است. در مقابل، مالیات مشاغل به حدود ۳۴۳ هزار میلیارد ریال رسیده که کاهش ۵ درصدی را نشان می‌دهد. مالیات بر ثروت با ثبت حدود ۳۶۶ هزار میلیارد ریال درآمد، تنها ۳ درصد از کل درآمدهای مالیاتی را تشکیل داده است؛ با این حال، رشد آن در مقایسه با نیمه نخست سال گذشته به ۹۸ درصد رسیده است. با وجود رشد نزدیک به دوبرابری این گروه، سهم محدود مالیات بر ثروت از کل درآمدها نشان می‌دهد که این پایه مالیاتی همچنان نقش کوچک‌تری در تأمین منابع دولت دارد. افزایش ۵۶ درصدی درآمدهای مالیاتی در نیمه نخست امسال از رشد قابل توجه حکایت دارد، اما مقایسه با تورم نقطه به نقطه ۹۰ درصدی، نشان می‌دهد مقدار حقیقی درآمد مالیاتی دولت نسبت به سال گذشته کاهش یافته است.

زنگ خطر

بدهی‌های

اعتباری برای

خانوارهایی

امریکایی

تغییرات در شیوه

استفاده از اعتبار

نیز بخشی از

تصویر فشار مالی

بر خانوارهای

امریکایی را روشن

می‌کند. در سال

۲۰۲۵، حدود ۴۴.۷

درصد از خانواده‌ها

مانده بدهی کارت

اعتباری پس از

آخرین پرداخت

خود داشتند؛

این سهم در سال

۲۰۲۲ حدود ۴۵.۲

درصد بود. با وجود

کاهش اندک سهم

استفاده‌کنندگان،

میانه بدهی کارت

اعتباری آن‌ها

درصد افزایش یافت

و به ۳۱۰۰ دلار رسید.

میانگین بدهی نیز

از ۶۷۰۰ به ۸۰۰۰

دلار افزایش پیدا

کرد. همچنین سهم

خانواده‌هایی که

مانده بدهی ناشی

از طرح‌های «اکنون

بخر، بعداً پرداخت

کن» داشتند، از

۷ درصد در سال

۲۰۲۲ به ۱۲ درصد

در سال ۲۰۲۵ رسید.

این طرح‌ها معمولاً

خرید را به چند قسط

تقسیم می‌کنند و

می‌توانند دسترسی

کوتاه‌مدت به اعتبار

را آسان‌تر کنند، از

افزایش استفاده از

آن‌ها در کنار جهش

تأخیر اقساط، توجه

به تعهدات خرد و

پراکنده خانوارها را

ضروری می‌کند.

## یادداشت

## پاتریوت‌های تمام‌شده، متحدان بی‌پناه

علی هدایتی  
روزنامه‌نگار

آمریکا با ادعای برتری نظامی وارد جنگ با ایران شد؛ اما اکنون فرسایش ذخایر پدافندی و ناتوانی صنایع دفاعی این کشور در جبران سریع مهمات مصرف‌شده، به یکی از چالش‌های راهبردی واشنگتن تبدیل شده است. بحران پاتریوت و تاد فقط مسئله کمبود چند موشک نیست؛ بلکه نشانه‌ای از محدودیت قدرت آمریکا در مدیریت هم‌زمان چند جبهه و تأمین امنیت متحدانی است که دفاع از خود را به تسلیحات آمریکایی گره زده‌اند.

بر اساس گزارش ۱۵ اکتبر سی‌بی‌اس و برآوردهای مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا، واشنگتن پیش از جنگ حدود ۲۳۰۰ موشک رهگیر پاتریوت در اختیار داشت و طی درگیری‌ها بین ۱۰۵۰ تا ۱۴۳۰ فروند از آنها را مصرف کرد؛ رقمی معادل حدود ۴۶ تا ۶۲ درصد ذخیره اولیه. در مورد تاد نیز از موجودی اولیه ۳۵۵ فروندی، بین ۱۹۰ تا ۲۹۰ موشک مصرف شده است؛ یعنی حدود ۵۴ تا ۸۲ درصد ذخایر. برآوردها نشان می‌دهد بازسازی این زرادخانه تا سطح پیش از جنگ نیز ممکن است تا سال ۲۰۳۰ طول بکشد. این بحران تنها به نیروهای آمریکایی محدود نیست. واشنگتن پست در ۱۵ اکتبر گزارش داد که ذخایر موشک‌های پاتریوت اوکراین تقریباً به پایان رسیده است. به گفته یک مقام اوکراینی، کی‌یف در ۱۷ اکتبر فقط ۱۰ موشک در اختیار داشت و حملات بعدی این ذخیره را مصرف کرد؛ به طوری که بنا بر همان گزارش، تنها چند موشک باقی مانده بود. این وضعیت توان اوکراین برای مقابله با موشک‌های بالستیک روسیه را به شدت تهدید می‌کند.

عربستان نیز با وجود هزینه‌های سنگین تسلیحاتی و اتکا به حمایت امنیتی آمریکا، از آسیب‌پذیری در برابر حملات موشکی و پهبادی مصون نیست. گزارش آسوشیتدپرس از حمله مرگبار اخیر به فرودگاه ملک خالد ریاض و آغاز تحقیقات درباره ناکامی سامانه‌های دفاعی عربستان، بار دیگر محدودیت این سپر دفاعی را برجسته کرده است. این رخداد نشان می‌دهد خرید تسلیحات پیشرفته، لزوماً به معنای برخورداری از دفاع نفوذناپذیر نیست. مسئله اساسی آن است که تولید موشک‌های پاتریوت و تاد چند سال زمان می‌برد. سی‌بی‌اس میانگین زمان تحویل سفارش‌های جدید تاد را چهار سال و پنج ماه و پاتریوت را سه سال و نیم گزارش کرده است. بنابراین، افزایش تولید نیز نمی‌تواند فوراً شکاف ایجادشده را پر کند.

جنگ با ایران به تنهایی به معنای پایان برتری نظامی آمریکا نیست؛ اما نشان داده است که این برتری محدودیت‌های مادی دارد. هنگامی که ذخایر رهگیرها تحلیل می‌رود، اوکراین در تأمین دفاع هوایی گرفتار می‌شود و متحدان منطقه‌ای همچنان در معرض حملات قرار دارند، اعتبار تضمین‌های امنیتی واشنگتن نیز زیر سؤال می‌رود.

ایران با تحمیل هزینه‌ای سنگین به پدافند آمریکا، این تناقض راهبردی را آشکار کرده که قدرتی که مدعی تأمین امنیت متحدان خود در چند جبهه است، برای جبران مهمات مصرف‌شده در یک جنگ، به سال‌ها زمان نیاز دارد.

## بین الملل

## سنوار؛ مردی که معادله را تغییر داد



یحیی سنوار ۲ سال قبل در روز ۱۶ اکتبر و در صحنه ای حماسی که توسط پهباد اسرائیلی ثبت شد به شهادت رسید. سنوار را نمی‌توان صرفاً در قامت یک فرمانده نظامی یا رهبر سیاسی حماس ارزیابی کرد. اهمیت او بیش از هر چیز در نوع مواجهه‌اش با معادله‌ای بود که سال‌ها بر این فرض بنا شده بود که فشار نظامی، محاصره و ترور می‌تواند اراده سیاسی فلسطینی‌ها را در هم بشکند. سنوار در برابر این منطق، بر حفظ ظرفیت مقاومت و تبدیل آن به یک اهرم سیاسی تأکید داشت. سنوار پس از سال‌ها اسارت در زندان‌های رژیم صهیونیستی، به یکی از چهره‌های مؤثر حماس تبدیل شد و در دوره‌ای رهبری این جنبش را برعهده گرفت که مسئله فلسطین بیش از همیشه تحت فشار امنیتی و سیاسی قرار داشت. او حتی مخالفان او نیز نمی‌توانند نقش سنوار را در تغییر برخی محاسبات رژیم صهیونیستی نادیده بگیرند. عملیات طوفان الاقصی و پیامدهای گسترده آن، نشان داد که برتری نظامی اسرائیل الزاماً به معنای برخورداری از امنیت پایدار یا توان حذف مسئله فلسطین نیست. اهمیت او در این بود که مسئله فلسطین را از حاشیه محاسبات منطقه‌ای خارج کرد و بار دیگر نشان داد مقاومت، صرفاً یک واکنش مقطعی نیست؛ بلکه می‌تواند به یک متغیر مؤثر در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه تبدیل شود. سنوار در نهایت به چهره‌ای تبدیل شد که نامش با همین تغییر معادله گره خورد.

درحالی‌که برجامی‌ها («سازش») با آمریکا را پیشنهاد می‌کنند، مسئولان اروپا به اوکراین توصیه کردند تا («مقاومت») کند

## نسخه میدان برای اوکراین، نسخه مذاکره برای ایران!

اظهارات نخست‌وزیر دانمارک در جمع رهبران اروپایی و ژلنسکی، تصویری روشن از وضعیت فکری اروپا در قبال جنگ اوکراین ارائه می‌کند؛ وضعیتی که در آن، پس از نزدیک به پنج سال جنگ، هنوز از مذاکره، مصالحه و دیپلماسی خبری نیست و تمام راه‌ها به ادامه تقابل برای گرفتن آنچه حقوق خود می‌دانند ختم می‌شود. عجیب‌تر آنکه همین اروپا، که خود را مهد دیپلماسی مدرن می‌داند، حتی تحمل شنیدن پیشنهاد کاهش تنش با ترامپ را هم ندارد.

باشد. چرا حتی یک نفر از سران کشورهای اروپایی، بعد از این همه سال جنگ، درباره ضرورت مذاکره و دیپلماسی سخن نمی‌گوید؟ چرا از اصلاح‌طلبان ایران، از ظریف، روحانی، خاتمی و حتی قالیباف، درس مذاکره و گفت‌وگو نمی‌گیرند؟ چرا یک‌بار نمی‌گویند «مذاکره ادامه جنگ است» و «میدان و مذاکره را باید کنار هم دید»؟

اروپا که مدعی مهد علم سیاست، دیپلماسی و روابط بین‌الملل مدرن است، در این سال‌ها حتی یک موضع منفعلانه جدی برای ضرورت مذاکره اتخاذ نکرده است. عجیب‌تر آنکه اروپا نه رهبران سیاسی‌اش توسط پوتین کشته شده‌اند، نه فرماندهان نظامی‌اش هدف قرار گرفته‌اند و نه مردم غیرنظامی و کودکان دانش آموز مدرسه‌ای‌اش مانند ملت ایران در معرض چنین ضرباتی قرار گرفته‌اند.

تمام نظریه‌های روابط بین‌الملل و قواعد دیپلماسی مدرن نیز بخش مهمی از تجربه چهارصد سال جنگ، صلح و منازعه اروپا صورت بندی شده‌اند. ولی مسئولین غرب‌گرایان ایران، در حالی که کشور با جنگ، ترور، تحریم و تهدید مستقیم مواجه است، از اروپایی‌ها در مذاکره و دیپلماسی کاسه داغ‌تراز آش شده‌اند.

اگر مذاکره راه حل همه مشکلات است، چرا اروپا خودش آن را برای جنگ اوکراین تجویز نمی‌کند و در حالی که مذاکره در شرایط جنگی خیانت یا ساده‌لوحی تلقی می‌شود، این نسخه سال‌هاست که با نفوذ بر مقامات و سیاست‌مداران برای ایران تجویز می‌شود. کسانی نسخه مذاکره با متجاوز برای ایران می‌پیچند که خود نسخه پیاپی اروپایی حاضر نیستند حتی یک روز آن را برای خودشان اجرا کنند.

حال تولید ادبیات جنگ است، نه ادبیات صلح. حتی وقتی از تمام شدن پول اوکراین سخن گفته می‌شود، نتیجه‌گیری مذاکره نیست. فردریکسن می‌گوید: «پول اوکراین روبه اتمام است؛ در واقع، این اتفاق هم‌اکنون رخ داده است.» به گفته او، اوکراین دیگر نمی‌تواند نیازهای خود را خریداری یا تولید کند. اما راه حل چیست؟ باز هم تشدید حمایت، نه مذاکره.

اروپا حتی بحران مهاجرت را نیز در قالب «جنگ ترکیبی» تعریف می‌کند. فردریکسن می‌گوید باید جلوی کسانی را که در خارج از اروپا گرفت که از انسان‌ها «به عنوان ابزاری در جنگ ترکیبی استفاده می‌کنند» و مهاجران و اتباع خارجی را به سوی مرزهای اروپا سوق می‌دهند. این در حالی است که بخش بزرگی از بحران‌های مهاجرتی، محصول همان جنگ‌ها و مداخلاتی است که طی دهه‌های گذشته به وسیله قدرت‌های غربی در مناطق مختلف جهان شکل گرفته است.

اما شاید مهم‌ترین بخش اظهارات فردریکسن جایی باشد که درباره ترامپ سخن می‌گوید. او تأکید می‌کند: «ما به عنوان رهبرانی که با رأی مردم انتخاب شده‌ایم، باید بتوانیم با یکدیگر گفتگو کنیم، حتی زمانی که با هم اختلاف نظر داریم.» تناقض بزرگ اروپایی درست در اینجا آشکار می‌شود. اروپا برای گفت‌وگو با آمریکا حتی در اوج اختلافات، حق اختلاف نظر و گفت‌وگو را به رسمیت می‌شناسد؛ اما در برابر روسیه، مذاکره عملاً به واژه‌ای ممنوع تبدیل شده است. در برابر این سخنان فردریکسن سوالی اساسی پیش می‌آید که جواب به آن بیش از اروپا شاید عبرتی برای دولتمردان ایرانی

احسان میرباقری  
روزنامه‌نگار

اظهارات اخیر مته فردریکسن، نخست‌وزیر دانمارک، در حضور رهبران اروپایی و ولودیمیر زلینسکی، سندی روشن از روش سیاسی اروپا و حذف کامل گزینه دیپلماسی از معادلات جنگی است. فردریکسن صراحتاً اعلام می‌کند: «من عمیقاً معتقدم که نمی‌توان به پوتین اعتماد کرد. همچنین فکر نمی‌کنم که باید با روسیه همکاری کنیم.» او سپس با طرح این ادعا که روسیه قصد تصرف بخش‌هایی از اروپا را دارد، می‌پرسد: «قرار است در چه زمینه‌ای با آن‌ها همکاری کنیم؟»

نخست‌وزیر دانمارک حتی مسئولیت جنگ را نیز یک‌طرفه تعریف می‌کند و می‌گوید: «اگر روسیه خواهان صلح بود، می‌توانست به سادگی دست از کار بکشد. آن‌ها هستند که حمله می‌کنند.» او اضافه می‌کند: «در حال حاضر، به جز روسیه، هیچ‌کس دیگری در اروپا مشغول حمله نیست.» این ادبیات، فارغ از درستی یا نادرستی روایت فردریکسن از جنگ، یک واقعیت سیاسی مهم را آشکار می‌کند: اروپا پس از نزدیک به پنج سال جنگ، همچنان در

## منطق اروپایی برای جنگ

مته فردریکسن می‌گوید «نمی‌توان به پوتین اعتماد کرد» و «اگر روسیه خواهان صلح بود، می‌توانست به سادگی دست از کار بکشد»؛ اما پرسش اساسی اینجاست که چرا پس از سال‌ها جنگ، حتی یک سیاستمدار اروپایی از ضرورت مذاکره و دیپلماسی سخن نمی‌گوید؟ چرا نسخه‌ای که اصلاح‌طلبان ایران برای کشور خود می‌پیچند، در اروپا حتی مطرح هم نمی‌شود؟

## یادداشت

وکلاي امریکا در ایران  
علیه حافظه تاریخپدرام حسینی  
روزنامه‌نگار

اظهارات اخیر غلامحسین کرباسچی درباره تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، بیش از آنکه تحلیلی از چرایی فروپاشی توافق باشد، تلاشی برای جابه‌جا کردن جای متهم و شاکي است. او در برنامه «به وقت ایران» مدعی شد حمله ۱۶ تیر به سه کشتی در تنگه هرمز، «بهانه» آمریکا برای نقض تفاهم‌نامه شد. وی گفت: «اگر این سه کشتی زده نمی‌شد ایران دست برتر را داشت.» کرباسچی حتی با استناد به سخنان بهزاد نبوی، برنامعلوم بودن عامل حمله تأکید کرد و پرسید: «یعنی می‌شود که رئیس‌جمهور نداند؟» جدای از این موضوع که کرباسچی عمداً یا سهواً امیداند که رئیس‌جمهور در زمان حضور رهبرفرمانده کل قوا و تصمیم‌گیر جنگ و صلح نیست، اما یک سؤال ساده تمام این روایت را فرو می‌ریزد: آمریکا پیش از ۱۶ تیر چند بار تفاهم‌نامه را نقض کرده بود؟

هنوز جوهرامضای تفاهم‌نامه ۲۸ خرداد خشک نشده بود که پیت هگست همانروز برخلاف بند ۴ از آمادگی برای ازسرگیری عملیات نظامی و محاصره دریایی ایران سخن گفت. همزمان، اسرائیل در نقض بند ۱ و ۶ حملات خود به لبنان را ادامه داد و از گسترش مناطق تحت کنترل نظامی خود خبر داد. ترامپ در ۳۰ و ۳۱ خرداد در نقض بند ۱ ایران را به حمله‌ای «شدیدتر» تهدید کرد و سپس از «کنترل تنگه» و دریافت عوارض از شناورها سخن گفت. اینها نه «بهانه» ایران، بلکه نقض صریح تعهدات طرف مقابل بود.

ما جراً به تهدید لفظی محدود نماند. دوم تیر ترامپ دسترسی ایران به وجوه آزادشده را مشروط کرد و یک روز بعد اسکات بسنت از نظارت خزانه‌داری آمریکا بر همان دارایی‌ها خبر داد. آمریکا مسیر دریایی موازی نزدیک عمان ایجاد کرد و پنجم و ششم تیر در نقض صریح بند ۱ نیز حملات نظامی علیه ایران و زیرساخت‌های دفاعی کشور را از سر گرفت.

هفتم تیر، یعنی ۹ روز پیش از اجرای سه کشتی، ترامپ از دومین حمله آمریکا طی ۴۸ ساعت خبر داد و تهدید کرد جمهوری اسلامی «دیگر وجود نخواهد داشت». همزمان افزایش حضور نظامی آمریکا، ورود اف-۱۵ و استقرار هواپیماهای 18G-EA نیز بند مربوط به عدم تقویت نیروها را نقض کرد. نهم تیر جی‌دی ونس گفت ترامپ «حاضر است ایران را بمباران کند» و سیزدهم تیر نیز خود ترامپ تهدید کرد «یک حمله می‌تواند همه آن‌ها را نابود کند.» پس دقیقاً کدام تفاهم‌نامه تا ۱۶ تیر سالم مانده بود که سه کشتی آن را نابود کرده باشند؟

حتی سخنگوی سپاه نیز روایت «اقدام خودسرانه» را رد و اعلام کرد عملیات مزبور پاسخ به «نقض عهد سوم آمریکا» بوده است. مهم‌تر آنکه در خود ۱۶ تیر، اوفک مجوز نفتی ایران را لغو کرد و سننکام بیش از ۸۰ هدف در ایران را مورد حمله قرار داد؛ حملاتی که روزهای بعد به ده‌ها و سپس صدها هدف گسترش یافت.

از ۲۸ خرداد تا ۱۶ تیر، آمریکا و متحدش بارها تفاهم‌نامه را زیرپا گذاشتند اما کرباسچی، نبوی و همفکرانشان برای تبرئه واشنگتن ناچارند تقویم را وارونه بخوانند.

چهار هشدار  
تاریخی برای  
قالبیاف

از لیبی قذافی  
عراق صدام  
تا هشدارهای  
مارگارت تاچرو  
وینستون چرچیل،  
یک تجربه بارها  
تکرار شده است:  
امتیاز و توافق،  
دشمنی را که خود  
را به هیچ تعهدی  
مقید نمی‌داند  
موقوف نمی‌کند.

قالبیاف کافی است  
این چهار تجربه را  
مرور کند تا دریابد  
مسئله مذاکره  
نیست؛ خطای  
اصلی، تصور فریب  
دادن و مقید کردن  
ترامپی است که  
ونس زمانی او را  
«هیتلر آمریکا»  
خوانده بود.

چهار تجربه تاریخی نشان می‌دهد که ایده اخیر قالبیاف تا چه اندازه تامین‌کننده منافع ملی است

## هم جنگ هم مذاکره؟!

داشته به نظر می‌آید. خطایی محاسباتی که تاریخ پاسخ‌های متعددی به آن داده است. وگرنه این واضح که در مقابل ترامپ سخن از این دوگانه در کنار هم بیشتر به طنز شباهت دارد.

محمدباقر قالبیاف بار دیگر از فرمول «هم می‌جنگیم و هم مذاکره می‌کنیم» سخن گفت؛ فرمولی که بیش از آنکه پاسخی به تجربه ماه‌های گذشته باشد، بیشتر تلاشی برای توجیه مذاکراتی که او ریاستش را بر عهده

محسن فرهمند  
روزنامه‌نگار

از ارکان سیاست خارجی ایران در پرونده هسته‌ای و مواجهه با آمریکا بوده است. اما نتیجه چه شد؟ ایران طی ۲۳ سال تحریم‌های شدیدتر از کره شمالی، ترور و فشار را تحمل کرد و نهایتاً با دو جنگ و ترور رهبر شهید کشور مواجه شد؛ در حالی که ترامپ همین هفته‌های گذشته از احترام به کلاهک‌های هسته‌ای کیم جونگ اون سخن می‌گفت و کره شمالی با سرنوشتی مشابه ایران مواجه نشد.

این نگاه ساده‌اندیشانه به امکان مهار دشمن از مسیر توافق نیز در تاریخ بی‌سابقه نیست. سیف‌الاسلام قذافی در ژوئیه ۲۰۱۱، در اوج مداخله ناتو، درباره کنار گذاشتن برنامه تسلیحات کشتار جمعی لیبی گفت: کره شمالی به ما گفته بود: «می‌بینید اشتباهاتن چه بود؟ شما از سلاح‌های کشتار جمعی دست کشیدید، کار روی موشک‌های بالستیک را متوقف کردید و با غرب دوست شدید و این نتیجه‌اش است.»

او نتیجه گرفت: «تجربه لیبی درس خوبی برای همه است... باید قوی باشید، هرگز نمی‌توانید به آن‌ها اعتماد کنید و همیشه باید در حالت آماده‌باش باشید... یک شبه نظرشان را عوض می‌کنند و شروع به بمباران می‌کنند.» سیف‌الاسلام یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات لیبی را نیز تأخیر در خرید تسلیحات مدرن و نساختن ارتشی قدرتمند می‌دانست؛ زیرا طرابلس تصور کرده بود دیگر جنگی در کار نیست و آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها دوست لیبی شده‌اند.

## عراق؛ خلع سلاح و سپس حمله

تجربه عراق نیز مقابل ماست. طارق عزیز و دیگر مقامات رژیم سابق عراق پس از سقوط صدام تأکید کردند «برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق عملاً در دهه ۱۹۹۰ نابود شده بود، اما غرب همان پرونده را بهانه حمله قرار داد». منطق روایت آنان روشن بود: نابودی واقعی برنامه‌های WMD عراق را آسیب‌پذیر کرد؛ تا جایی که جمع‌بندی تلخ آنان این بود: «اگر واقعاً سلاح داشتیم، حمله نمی‌کردند.»

مارگارت تاچرنیز در پاسخ به طرفداران مماشات می‌گفت: «همان‌طور که وینستون چرچیل در دهه ۳۰ گفت، اگر

محمدباقر قالبیاف شامگاه ۲۲ مهر، پس از هفته‌ها سکوت درباره اینکه آمریکا صراحتاً تفاهم اسلام‌آباد را کاغذپاره و ابزاری برای پر کردن بازار نفت معرفی کرده بود و پس از سلسله‌ای از خدعه‌ها، توهین‌ها و تهدیدهای ترامپ، بسنت، هگست و روبیو علیه ایران، بازم با اصرار بر مسیر اشتباه گذشته گفت: «هم می‌جنگیم و هم مذاکره می‌کنیم؛ یعنی در زمان لازم با تمام توان می‌جنگیم و آمادگی خود را بالا می‌بریم.»

رئیس مجلس افزود: «وقتی می‌گوییم هم می‌جنگیم و هم مذاکره می‌کنیم منظور این نیست که جنگ بی‌پایان انجام می‌دهیم، یا مذاکره همیشگی.» او ادامه داد: «جنگ می‌کنیم تا دشمن مجبور شود به خواسته‌های ملت ما تن دهد و اگر نداد، شکست را بپذیرد.» قالبیاف در مقام رئیس هیئت مذاکره‌کننده ایران همچنین مدعی شد تفاهم «علاوه بر بازدارندگی به نیروهای نظامی ماکم کرد تا قوی‌تر شوند، تاب‌آوری اقتصادی آن‌ها بیشتر شود، حزب‌اللهیان قوی‌تر شود» وی گفت: «ما با این تفاهم فرصت و منابع کافی پیدا کردیم که مؤلفه‌های قدرت خودمان را قوی کنیم.»

اما این سخنان کلی، بیش از آنکه منطق مذاکره در چنین شرایطی با شخصیتی مانند ترامپ را اثبات کند، نشان می‌دهد قالبیاف در سایه مشاورانی که با ضرب و هوشی کم، تحلیل‌های ساده‌انگارانه به او ارائه می‌کنند، هنوز حاضر به پذیرش اشتباه خود درباره تفاهم اسلام‌آباد نیست. ماه‌ها از آشکار شدن پوچی تفاهم و اظهارات مکرر ترامپ، ونس و روبیو درباره ماهیت آن و هدف واقعی واشنگتن برای کنترل نسبی بازار نفت در تابستان گذشته است اما قالبیاف حاضر به پذیرش اشتباهات خود نیست.

## ۲۳ سال مذاکره همیشگی

مسئله اساسی این است که برخلاف صورت‌بندی قالبیاف، اتفاقاً «مذاکره همیشگی» طی ۲۳ سال سپری‌شده از سال ۱۳۸۲ و آغاز مذاکرات هسته‌ای، یکی

# نوبنیاد

■ صاحب امتیاز: محسن منصوری  
■ مدیر مسئول: حمیدرضا بیانی  
■ تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۹۳۷۲  
■ کدپستی: ۱۵۹۸۹۷۵۷۱۵

■ آدرس: خ ســـپهبد قـرنی خ شـــاداب پلاک ۲۲ واحد پنج  
■ چاپخانه: صمیم

nobonyadonline nobonyadonline

n o b o n y a d o n l i n e . i r

## فرهنگ

C U L T U R A L

■ شنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۵ ■ سال اول ■ شماره ۱۶۱

## یادداشت

## مجیدی در بوسان: صدای اقتدار و مظلومیت

سعید مصباح  
روزنامه‌نگار

مجید مجیدی برای فیلم «غذای نیمروز» جایزه بهترین فیلم جشنواره بوسان را از آن خود کرد و در مراسم پایانی، جایزه‌اش را به مردم شجاع ایران تقدیم نمود. او در سخنانش گفت مردم ایران حدود ۴۸ سال است با شدیدترین تحریم‌های اقتصادی روبه‌رو بوده‌اند؛ تحریم‌هایی که به گفته او حتی دسترسی به دارو، از جمله داروی کودکان مبتلا به سرطان، را دشوار کرده است. مجیدی تأکید کرد که این مردم تسلیم نشده‌اند و به حملات اخیر آمریکا و اسرائیل اشاره کرد که شهرهای ایران را در همین سال چندین بار به صورت وحشیانه هدف بمباران‌های شدید قرار داده است؛ شهرهایی که ایستادند و همچنان مقاومت می‌کنند.

صرف نظر از اهمیت هنری این پیروزی برای مجیدی باید گفت که او با سخنان خود یک تفکیک تاریخی را دوباره پررنگ کرد. مجیدی نشان داد که تفاوت میان «هنرمند» و «هنرفروش» در کیفیت تکنیک و سوت و کف زدن نیست، در جهت‌گیری است. او مصداق یک هنرمند تراز برای کشور است، چون سال‌ها پیش از آنکه تربیون جهانی به دستش برسد، با سینمای خود از کودک، رنج و کرامت انسانی سخن گفته بود. امروز که تربیون را یافته، همان صدا را بی‌تغییر و بی‌کم‌وکاست به گوش جهان می‌رساند: صدای مظلومیت و اقتدار ایران، هر دو در یک جمله.

این دقیقاً همان نقطه‌ای است که صف‌ها از هم جدا می‌شود. در برابر امثال او، جماعتی ایستاده‌اند که هر تربیونی به دستشان رسیده، آن را به ابزار موضع‌گیری علیه کشور تبدیل کردند و از لگدپراکنی به میهن دریغ نکردند؛ کسانی که کف‌زدن جشنواره‌ها را با آبروی ملت معاوضه کردند تا بدنامی و شهرت را برای چند صبحی تصاحب کنند. به این هنرفروشان باید گفت: می‌شود که مانند مجیدی با عشق به میهن نیز جایزه‌ها را تصاحب کرد و هنر قابل خرید و فروش نیست، و هر که آن را به بازار برد، دیر یا زود با کساد شدن بازاریش تنها می‌ماند. جایزه‌ها فراموش می‌شوند، تربیون‌ها خاموش می‌شوند، رسانه‌ها سراغ چهره‌های تازه می‌روند؛ آنچه در تاریخ می‌ماند، وطن‌دوستی و میهن‌دوستی است.

هنر بزرگ همیشه کار اقلیتی بوده که از جریان بازار و مد روز نترسیده است. مجیدی عضو همین اقلیت ماندگار است: هنرمندی که می‌تواند در دل رویدادی جهانی بایستد و به جای خوشایند میزبانان، حقیقت مردم خود را بگوید. آینده فرهنگ ایران را چنین چهره‌هایی می‌سازند، نه آنان که برای دیده‌شدن، ایران را قربانی کردند. تاریخ، داوری‌اش را کرده است.

توهین جدید مدیران دولت به مخاطبان سینما

## چهار قسط تا پرده‌نقره‌ای

آنجلسی برای شوهای تبلیغاتی است. قسطی کردن بلیت سینما نشان‌دهنده عمق فاجعه اقتصادی در حوزه فرهنگ است و به جای حمایت از هنرمخاطبان را در چرخه بدهی گرفتار می‌کند و نشان می‌دهد مدیریت فرهنگی کشور از درک واقعیت‌های معیشتی مردم فاصله گرفته است و هیچ برنامه‌ای برای توانمندسازی اقشار کم‌درآمد ندارد. رویکرد نادرست تنها باعث دل‌سردی هنردوستان و کاهش استقبال از سالن‌ها می‌شود.



مسعود حنیفی  
روزنامه‌نگار

ارائه تسهیلات خرد برای خرید بلیت سینما در واقع اعتراف رسمی مدیران به شکست سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی است. وقتی برای تماشای یک فیلم ساده باید وام خرد گرفت یعنی قدرت خرید مردم به طور کامل فروپاشیده است. این طرح به جای آنکه راهکاری برای رونق سینما باشد توهینی آشکار به شعور مخاطب و نشانه‌ای از استیصال متولیان امر است. سینما که روزگاری ارزان‌ترین تفریح سالم برای خانواده‌های ایرانی محسوب می‌شد اکنون به کالایی لوکس تبدیل شده که برای دسترسی به آن نیاز به تقسیط هزینه‌ها است. این رویکرد نشان می‌دهد که تورم افسارگسیخته تمامی لایه‌های جامعه را در نوردیده است و طبقه ضعیف برای تأمین اولیه‌ترین تفریحات خود با بن‌بست‌های مالی شدیدی روبرو هستند. مسئولان به جای کنترل تورم به دنبال راهکارهای سطحی و بانک محور برای حل مشکلات ریشه‌ای می‌گردند. تفاوت فاحش رویکرد دولت سیزدهم و چهاردهم در حوزه فرهنگ مشهود است. در دوران گذشته وعده‌های بزرگی مبنی بر اهدای یارانه فرهنگی به منظور کاهش بار مالی بردوش هنردوستان داده شد تا اقشار مختلف جامعه بتوانند بدون دغدغه معیشتی از آثار هنری بهره‌مند شوند.

اما در دولت فعلی تمام تمرکز مسئولان بر حاشیه‌ها و بازگرداندن سلب‌ریتی‌های لس آنجلسی برای برگزاری شوهای تبلیغاتی و ایجاد هیاهوی رسانه‌ای است. آن‌ها می‌خواهند با وارد کردن چهره‌های حاشیه‌ای افکار عمومی را از مشکلات اصلی و گرانی افسارگسیخته در حوزه فرهنگ منحرف کنند. برای درک بهتر عمق این فاجعه اقتصادی کافی است هزینه‌های یک خانواده چهارنفره از مناطق جنوب شهر تهران را برای یک شب سینما رفتن محاسبه کنیم.

مستقیم ورود به بخش بهترین فیلم بین‌المللی پذیرفته است.

«سرزمین فرشتگان» ساخته بابک خواجه‌پاشا از سوی ایران به‌عنوان نماینده رسمی معرفی شده است. بر این اساس، اگر «غذای نیمروز» هم به‌صورت جداگانه ثبت شود و شرایط اکران لازم را داشته باشد، ایران عملاً دو فیلم در این رقابت خواهد داشت؛ موقعیتی که در سال‌های گذشته برای ایران سابقه نداشته است.

نکته مهم این است که برندگان این جشنواره‌ها خودبه‌خود وارد رقابت نمی‌شوند. فیلم باید رسماً ثبت شود و الزامات اکران سینمایی را تکمیل کند. اعلام نامزدها ۲۱ ژانویه ۲۰۲۷ و مراسم اسکار در مارس ۲۰۲۷ برگزار می‌شود. بنابراین حضور مجیدی در رقابت هنوز قطعی نیست.



«غذای نیمروز» ساخته مجید مجیدی برنده جایزه بهترین فیلم جشنواره بوسان شد. بوسان امسال برای نخستین بار با مجوز «گرید A» فیاف برگزار شد و آکادمی اسکار هم در قوانین نود و نهمین دوره، جایزه اصلی آن را در کنار کن، برلین، ونیز، ساندنس و تورنتو به‌عنوان مسیر

## یادداشت

## نتفلیکس هم تورزد از آب درآمد

علی نقدی  
روزنامه‌نگار

خبر تعدیل حدود شش درصد از کارکنان نتفلیکس معادل نزدیک به هزار نفرزنگ خطری جدی برای پیکره صنعت استریم محسوب می‌شود. این غول رسانه‌ای که روزگاری نماد تحول در سرگرمی جهان بود اکنون زیربار فشارهای اقتصادی و سودجویی‌های بی‌پایان خم شده است.

اخراج گسترده نیروهای انسانی تنها یک تعدیل ساده نیست و نشانه‌ای از بحران ساختاری در مدل‌های تجاری مبتنی بر انحصار تلقی می‌شود. وقتی شرکت‌ها برای حفظ حاشیه سود سهامداران خود دست به جراحی‌های دردناک می‌زنند کیفیت محتوا و تنوع آن قربانی می‌شود. در این شرایط، صنعت استریم که قرار بود پلتفرمی دموکراتیک برای عرضه آثار هنری باشد اکنون به کارخانه‌ای تبدیل شده که در آن سود مالی بر ارزش فرهنگی ارجحیت دارد. نظام سرمایه‌داری همواره انسان‌ها را به چشم ابزاری برای انباشت ثروت می‌نگرد و نظم سلطه‌گر و جنگل‌وار جهانی نیز از همین منطق پیروی می‌کند.

کارگزاران و کارمندان این غول‌های تکنولوژیک در نگاه اربابان خود هیچ ارزش ذاتی ندارند و به محض کاهش بازدهی یا تغییر استراتژی‌های کلان به سادگی به حاشیه رانده می‌شوند. این رویه بی‌رحمانه نشان می‌دهد که در چرخه بی‌پایان کاپیتالیسم و سرمایه‌داری شرکت محور، امنیت شغلی و رفاه انسانی هیچ جایگاهی ندارد و نظام سلطه با ایجاد رقابت‌های ناسالم و تمرکز ثروت در دست مشتی شرکت فراملیتی نه تنها خلاقیت را سرکوب می‌کند و زندگی هزاران خانواده را با بحران مواجه می‌سازد. کارمندان نتفلیکس تنها قربانیان یک معادله ریاضی سرد هستند که در آن جان و تلاش آن‌ها در ستون هزینه‌ها خط می‌خورد تا ترانزنامه شرکت برای سرمایه‌داران رضایت‌بخش باقی بماند. پیامد این رویکرد ضد انسانی فراتر از یک شرکت خاص است و کل اکوسیستم رسانه‌ای جهان را تهدید می‌کند.

کاهش نیروی انسانی منجر به افت کیفیت تولیدات افزایش فشار بر باقی ماندگان و در نهایت انحصار کامل بازار به نفع سرمایه‌داران کلان خواهد شد. تا زمانی که منطق سود بر انسانیت حاکم است کارگران در سراسر جهان باید منتظر چنین روزهای تلخی باشند. نظام سلطه ثابت کرد که وعده‌های پیشرفت و رفاه آن تنها برای عده‌ای اندک در راس هرم قدرت معنا دارد و توده‌های کارگر همواره باید تاوان زیاده‌خواهی‌های آن‌ها را با از دست دادن نان و امنیت خود بپردازند.

این واقعیت تلخ بار دیگر ثابت کرد که در سایه حاکمیت سرمایه هیچ پناهگاهی برای امنیت روانی و اقتصادی نیروی کار وجود ندارد و چرخه بی‌رحم استثمار همواره با عرق زحمتکشان روغن‌کاری می‌شود.

## «غذای نیمروز» و مسیر مستقیم اسکار